
رساله‌های شعری فیلسوفان مسلمان

فارابی، ابن سینا، بغدادی، ابن رشد و خواجه نصیر

ترجمه، مقدمه، تعاریف و تنظیم فهرست‌ها
سید مهدی زرقانی محمد حسن حسن زاده نیری
عضو هیأت علمی دانشگاه فردوسی مشهد عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی



www.ketab.ir

سرشناسه	زرقانی، سیدمهدی، ۱۳۴۹-
عنوان و نام پدیدآور	رساله‌های شعری فیلسوفان مسلمان / ابی، ابن سینا، بغدادی، ابن رشد، خواجہ نصیر / ترجمہ، مقدمہ، بیانات و تنقید، فهرستہا سیدمہدی زرقانی، محمدحسن حسن‌زادہ نیری.
مشخصات نشر	تهران: سخن، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاہری	۳۱۲ ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۶۸۴-۳
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
موضوع	فیلسوفان اسلامی - نظریہ درباره فن شعر
موضوع	شعر - تاریخ و نقد
شناسه افزوده	حسن‌زادہ نیری، محمدحسن، ۱۳۳۴-
رده‌بندی کنگره	۱۳۹۳ ۵/۱۱ ز/ BBR
رده‌بندی دیویی	۱۸۹/۱
شماره کتابشناسی ملی	۳۴۶۸۰۴۳



ناشر: انتشارات سکنان
خیابان آیت الله شیخایان دانشگاه،
خیابان آیت الله نظری، شماره ۴۸
تلف: ۶۶۹۵۰۵۰۶۲

www.soknanpub.com
E-mail: info@soknanpub.com

رساله‌های شعری فیلسوفان مسلمان

فارابی، ابن سینا، بغدادی، ابن رشد و خواجه نصیر

ترجمه، مقدمه، تعلیقات و تنظیم فهرست‌ها

سید مهدی زرقانی، محمد حسن حسن زاده نیری

چاپ اول: ۱۳۹۳

لیتوگرافی: صدف

چاپ: گلرنگ یکتا

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۳۷۲-۶۸۴-۳ ISBN: 978-964-372-684-3

تلفن تماس برای تحویل کتاب دو منزل و محل کتو

۶۶۹۵۳۸۰۵، ۶۶۹۵۳۸۰۴

فهرست مطالب

پیشگفتار.....	۱۱
مقدمه.....	۱۳

بخش اول:

رساله‌های فارابی

۱. رسالة ابن عبد صنعت شعر.....	۲۷
۲. رسالة شعر.....	۳۵
۳. رسالة تناسف و تألیف.....	۴۱
تعلیقات بخش فارابی.....	۴۴

بخش دوم:

رسالة ابن سینا

ابن سینا و فن الشعر ارسطو.....	۴۵
۱. درباره شعر و انواع صنعت‌های شعری و اشعار یونانی.....	۶۱
۲. درباره اغراض کلی شعر و محاکات.....	۶۹
۳. آفرینش شعر و انواع آن.....	۷۵
۴. تناسب کمیت شعر با زمینه‌های معنایی آن، به‌ویژه در تراژدی و بیان اجزای آن... ۸۱	۸۱
۵. نظم درونی شعر، به‌ویژه تراژدی و اجزای کلام خیال‌انگیز خانات و تراژدی..... ۸۹	۸۹
۶. بخش‌های مختلف تراژدی از جهت ترتیب، نه معانی و پاری موضوعی... دیگر... ۹۷	۹۷
۷. انواع کلمه و تناسب آن‌ها با شعر و تشابه برخی سروده‌ها با تراژدی..... ۱۰۵	۱۰۵
۸. خطاهای شاعران و برتری تراژدی بر سروده‌های شبیه بدان..... ۱۱۱	۱۱۱
تعلیقات بخش ابن سینا.....	۱۱۵

بخش سوم:

رسالة ابوالبرکات بغدادی

صنعت شعر و اهداف شاعران.....	۹۹
------------------------------	----

۱۴۴	تعلیقات بخش بغدادی
-----	--------------------

بخش چهارم:

تلخیص الشعر ابن رشد

۱۵۱	مقدمه چارلز پتروس، احمد عبدالمجید هریدی
۱۶۹	فصل اول
۱۷۲	فصل دوم
۱۷۵	فصل سوم
۱۷۸	فصل چهارم
۱۸۳	فصل پنجم
۱۹۱	فصل ششم
۲۱۰	فصل هفتم
۲۲۷	تعلیقات بخش ابن رشد

بخش پنجم:

بی‌طوریتی خواجه نصیر

۲۶۳	۱. در اشارت به ماهیت و منفعت شعر و آثار به آن تعلق دارد
۲۶۹	۲. در تحقیق تخیل و محاکات و بیان وجوه استعمال آن
۲۷۴	۳. در احوال الفاظ و اشارت به صنعت‌های شعر بر سه اصل
۲۸۰	تعلیقات بخش خواجه نصیر

نمایه‌ها و فهرست‌ها

۲۸۷	نمایه اصطلاحات خاص
۲۹۱	نمایه اشخاص
۲۹۵	نمایه کتاب‌ها
۲۹۷	فهرست آیات قرآنی

فهرست مطالب ۹

۲۹۹	 فهرست ابیات عربی
۳۰۳	 فهرست ابیات فارسی
۳۰۵	 فهرست منابع و مأخذ

www.ketab.ir

پیش‌گفتار

این‌که چرا تاکنون رساله‌های فیلسوفان مسلمان به فارسی برگردانده نشده، قابل تأمل است. آن‌فهم‌نظریه آن‌ها دشوار بوده یا این‌که منتقدان ادبی بیانات فیلسوفان کلاسیک را عید نمی‌دانسته‌اند و فیلسوفان معاصر هم پرداختن به رساله‌های شعری آن‌ها را جز اولویت‌های خودشان به شمار نیاورده‌اند؟ ممکن است پای علت‌های دیگری هم در میان باشد. علت هر چه باشد، این مقدار مسلم است که گفتگو با این سنت برپای و استوار حوزه اسلامی می‌تواند باب تازه‌ای را در نظریه‌شناسی و گفتمان نقد ادبی معاصر بگشاید و بحث‌های مغفول‌مانده‌ای دربارهٔ بوطیقای کلاسیک را وارد جامعه ادبی فارسی‌زبانان کند؛ بحث‌هایی که هم برای درک نظریه ادبی گذشتگان مفید است و هم برای نقد ادبی امروز، سودمند. مضافاً این‌که رساله نظریه ادبی غرب بر گفتمان نقد ادبی کشور، سبب شده که ما از داشته‌های بومی غفلت کنیم. چنین دغدغه‌هایی ما را تشویق کرد، ترجمه رساله‌های منسوب به دست‌گیریم.

ترجمه بخش اعظم رساله‌ها در مدت زمانی که در سوریه بودیم، انجام گرفت اما پس از بازگشت به ایران، نوشتن تعلیقات و مشغله‌های فراوان دیگر سبب شد نشر کتاب تا امروز به تأخیر افتد. اکنون خدای را سپاس می‌گوییم که بعد از گذشت دو سال، صورت نهایی آن را به پیشگاه پژوهش‌گران و

علاقه‌مندان عزیز تقدیم می‌داریم. تمام تلاش‌مان این بوده که اثر را در صورتی دقیق و علمی عرضه کنیم. اگر توفیق رفیق راه‌مان بوده، منت خدای راست و اگر کاستی‌ای در کار است، آن را متواضعانه می‌پذیریم. ما چشم به راه نقد و نظر محققان و پژوهش‌گران محترم هستیم؛ «مقالات و دلالاتی» که قطعاً در حاشیه‌های احتمالی اثر بسیار مفید خواهد بود.

برای حل برخی مشکلات متن و نیز یافتن پاری مآخذ مربوط به ابیات سریم، از کارکنانمان در گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی مشهد، به‌خصوص جناب آقای دکتر علی نوروزی بهره بردیم که بدین وسیله مراتب قدردانی خود را اعلام می‌داریم. نیز بر خود لازم می‌دانیم از جناب آقای علی‌اصغر علمی، مدیر محترم نشر سخن، که همت خود را مصروف ترویج فرهنگ گرانسنگ شعرای ایران و نیز از کارکنان نشر سخن تشکر کنیم که زحمت چاپ و انتشار این نوآوری را پذیرا شدند.

زمستان ۱۳۹۲

مقدمه

از برخی کارهای پراکنده که بگذریم، رساله‌های شعری فیلسوفان مسلمان تاکنون به‌طور کامل ترجمه نشده‌است. بررسی علل این امر فرصت دیگری می‌طلبد اما وارد شدن این رساله‌ها به گفتمان نقد ادبی معاصر می‌تواند در جریان نقد ادبی و به‌خصوص رویه شعر معاصر تأثیرگذار باشد. در گذشته تاریخی ما، بین دو گفتمان سفر و ادبی تعامل سازنده‌ای برقرار نبوده‌است. فیلسوفان راه خودشان را می‌رفتند و ادیبان راهی را می‌پیمایند که چیزی نمی‌گرفته‌اند و ادیبان هم چندان وقعی به مقالات و دلائل ادیبان نمی‌نهادند. علت اصلی این ناهم‌گرایی دو گفتمان مذکور به تفاوت اساسی دیدگاه‌های آن‌ها در تعریف و کارکردهای شعر برمی‌گردد. در نظریه فلسفی، شعر محاکات است و عنصر قوام‌بخش آن موسیقی. از پیوند محاکات و موسیقی است که فرزند برومند شعر متولد می‌شود. آن‌ها هم‌چنین کارکرد اصلی شعر را تعلیمی و اخلاقی می‌بینند و تمام باید و نبایدهایی که برای شعر ذکر می‌کنند، بر همین اساس است. «کلام موزون بدون محاکات» در نظر آنان شایسته عنوان شعر نیست. حال آن‌که در نزد ادیبان کلاسیک، آنچه شعر را از ناشر جدا می‌کند، نه محاکات یا کارکرد تعلیمی و اخلاقی آن بلکه برخورداری از وزن عروضی است. اگر کسی در جستجوی کلمه کلیدی محاکات، به سراغ منابع ادبی کلاسیک برود، موارد پیدا شده به تعداد انگشتان دو دست هم نمی‌رسد.

ابوالبرکات بغدادی متوجه این تفاوت نظرگاه شده بود: «در سنت شعری ما ممکن است غرض شعر محقق کردن اعتقاد یقینی باشد یا نباشد. این‌جا، کلام تنها زمانی شعر محسوب می‌شود که موزون و مقفّا باشد. موضوع شعر ممکن است سخنان حکمت‌آمیز و حکمت‌های برهانی باشد یا روایت‌های دروغ و غیالی که هیچ اصل و نسبی ندارد و جز کودکان و افراد کم‌خرد آن‌ها را تصدیق نمی‌کنند. در نظر شاعران ما، مهم این است که کلام موزون و مقفّا باشد و با این نکته توجه نمی‌شود که مضمون شعر به تصدیق و تکذیب می‌انجامد یا نه. بخیل و ایهام» (همین اثر: ص ۱۰۰).

هرچه به دست جریان شعر و شاعری در حوزه اسلامی بر مدار سخنان ادیبان حرکت کرده، فیلسوفان و اگر اندیشمند توانایی مثل ابو حازم قرطاجنی هم در مورد این مسئله تا میان رتوریک اسلامی و پوئیک یونانی تلفیقی ایجاد نماید و بر اساس این طرح، کتاب عظیم و کمتر شناخته‌شده منهاج‌البلغاء و سراج‌الادباء را به وسیله صدایش در دل تاریخ گم شده و نتوانسته جریانی اثرگذار ایجاد کند. این مخاف می‌گفتمان ادبی و فلسفی در فرهنگ ما تا به امروز هم رسیده است. ترجمه نشدن رساله‌های فیلسوفان کلاسیک مانع آشنایی محققان فارسی‌زبان با ایده‌ها و نقاط ترازب آن‌ها درباره هنر شاعری شده است. صرف نظر از نقش مهمی که فیلسوفان در تکوین نظریه شعر در قرون وسطی بر عهده داشته‌اند، گفتگو درباره نظریات آن‌ها می‌تواند الهام‌بخش منتقدان و تئوری‌پردازان معاصر هم باشد.

رسالة فن الشعر ارسطو، که در منابع کلاسیک بیشتر به فی الشعر مشهور است، نه از زبان یونانی که از زبان سریانی به عربی برگردانده شد. مطابق با اسناد موجود، ابو بشر متی بن یونس قنایی (۲۵۶-۳۲۹) نخستین مترجم رساله

است. این ابو بشر، که در منابع غربی به متی شهرت دارد، از مسیحیان نسطوری بود که آثار یونانیان را به عربی ترجمه می کرد. درباره این که او استاد فارابی بوده یا خیر، بین محققان اختلاف نظرهایی وجود دارد اما این مقدار مسلم است که او پیش از فارابی، رساله را به جهان اسلام معرفی کرد. مقایسه ترجمه ابو بشر با ترجمه های متأخر رساله ارسطو نشان می دهد که وی بسیاری از جاها متن را درست دریافته و چون او نخستین مترجم رساله مذکور به زبان عربی بوده، بخشی از این کشف ها به ذهن و زبان خوانندگان عربی زبان هم وارد شده است. عبدالرحمن بدی در مقدمه *فن الشعر مع الترجمة العربية القديمة* (بی تا) و محمد کمال عبدالعزیز در *طریقه الشعر عند الفلاسفة المسلمین* (۱۹۸۴: ۹۸) به برخی از این بدفهمی ها پرداخته اند. همین مترجم بود که برای نخستین بار تراژدی را به صنعت مدیعی و کمدی را به صنعت هجو ترجمه کرد. درست بر ما معلوم نیست که او خواست از این طریق به بومی سازی نظریات ارسطو بپردازد یا این هم از دریافت های نادیده مانده او بوده اما قرن ها بعد که ابن رشد رساله ارسطو را تلخیص کرد، همین برابرها را برگزید و این بدان معناست که دست کم گروهی از مخاطبان عرب زبان، تفسیری را چیزی برابر با مدح و کمدی را معادل هجو دریافته اند. سال ها بعد، بزرگوار یحیی بن عدی یعقوبی (۳۶۳ هـ) رساله را دوباره به زبان عربی برگرداند که همانسانه در دسترس نیست. آیا یحیی متوجه این کاستی ها و کژفهمی ها شده بود و می خواست از طریق ترجمه مجدد آن ها را اصلاح کند؟ فارابی، ابن سینا، بغدادی و خواجه نصیر ترجمه ابو بشر را اساس قرار ندادند و ابن رشد اگر هم در ترجمه تراژدی و کمدی از وی تأثیر پذیرفته باشد، ترجمه او را اساس قرار نداده است. این بدان معناست که ترجمه ابو بشر در انتقال رساله ارسطو به حوزه اسلامی چندان نقشی نداشته و درست به همین علت ما از ترجمه رساله وی به زبان فارسی

خودداری کردیم.

پس از متی، نخستین رساله موجود از آن فارابی است. ابونصر محمد بن محمد طرخانی ملقب به فارابی، در حدود سال ۲۵۷ قمری در دهکده وسیج از ناحیه فاراب در اترار در جنوب قزاقستان یا پاریاب در افغانستان کنونی به دنیا آمد. در سال ۳۳۰ قمری به دمشق رفت و به سیف‌الدوله حمدانی، حاکم حلب پیوست و در زمره علمای دربار او درآمد و در سال ۳۳۸ قمری در همان شهر وفات یافت. در مورد این که فارابی شاگرد متی بوده، توافق نظر کاملی میان محققان وجود ندارد اما بی شک رساله‌های شعری فارابی ترجمه مستقیم و نه حتی تفسیر رساله ارسطو نیست. فارابی به این نتیجه رسیده که رساله معلم اول را خواند و شمایی کلی از آن را به مخاطبان عرب‌زبان خود منتقل کند. مدارکی در دسترس داریم که نشان می‌دهد وی رساله ارسطو و شرح‌های آن را به زبان سنی خوانده و به ترجمه متی اعتماد نکرده است (زرقانی، ۱۳۹۱: ۲۸۵، ۳۰۰). همچنین بیانات معلم دوم درباره شعر بسیار مختصر است اما در همین مجال اندک می‌تواند محورهای اصلی نظریه شعری یونانی‌نسب را به روشنی ترسیم کند. آثار فارابی هم که خود تصریح می‌کند، علاوه بر رساله شعر، شرح‌هایی را که درباره رساله ارسطو در دسترسش بوده، از نظر گذرانده است. درست به همین علت از آن خطاهای متی، بر کنار مانده است. نام برخی انواع شعر یونانی در رساله‌های فارابی آمده که در رساله فعلی ارسطو دیده نمی‌شود و ما احتمال می‌دهیم که مأخذ طرخانی همان شرح‌ها و رساله‌های دیگر یونانی بوده است. در میان آثار موجود فارابی در رساله «قواعد صناعه شعر» و «کتاب الشعر» مستقلاً به شعر مربوط است. ما علاوه بر آن دو، رساله «تناسب و تألیف» را، که مشتمل بر نکاتی درباره شعر و شاعری است، نیز ترجمه کردیم تا حتی المقدور به نظریه شعری فارابی نزدیک‌تر شویم.

نکته مهمی که هم در مورد فارابی و هم دیگر فیلسوفان باید در نظر داشت این است که برای دست یافتن به کلیت نظرات آن‌ها درباره شعر باید به سراغ سه بخش از آثار آن‌ها رفت: رساله‌های شعری که ما آن‌ها را ترجمه کرده‌ایم. دوم، رساله‌های موسیقایی که در آن‌ها به علم موسیقی و از جمله عروض می‌پردازد. مثلاً فارابی آن‌چه را که به موسیقی شعر مربوط می‌شود، در کتاب *الکبری فی علم الموسیقی* آورده و ابن سینا در *جوامع علم الموسیقی*. در دو کتاب مذکور بحث مفصلی درباره موسیقی شعر مطرح شده که بخشی از آن با گفته‌های عروضیان یکسان است و بخشی، که به علم موسیقی مربوط می‌شود، متفاوت است. (همان: ۱۶۶-۱۲۷). ترجمه و خلاصه این رساله‌ها را دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در *موسیقی شعر* آورده‌است و ترجمه مجدد آن‌ها ضرورتی ندارد.

بخش دیگری از نظریه شعر فیلسوفان مسلمان در رساله‌های خطابه آن‌ها مطرح شده‌است. تقریباً تمام آن‌چه به شعر و زبان شعری مربوط می‌شود، در این رساله‌ها آمده‌است. ترجمه فصل خطبه فارابی و ابن سینا و ابن رشد برای ما امکان‌پذیر نیست، چون حجم آن رساله‌ها بیش از سایر رساله‌های شعری‌شان است اما جان کلام‌شان را می‌توان در *بوطیقای شمس* (زرقانی، ۱۳۹۱) سراغ جست. بخش سوم نظریه شعری فیلسوفان در رساله‌های نفس‌شناسی و الهیات آن‌ها پراکنده‌است. البته آن‌ها در این موارد قصد تبیین نظریه شعری را ندارند اما مثلاً به مناسبت گفتگو درباره نفس انسانی و یا توضیح آینه ادراک و یا تبیین واقعه وحی، نکاتی را مطرح کرده‌اند که می‌توان برخی از آن‌ها را به حوزه شعر و شاعری هم تعمیم داد. (همان: ۲۹۵۱).

در فصل دوم به سراغ ابن سینا می‌رویم. ابوعلی حسین بن عبدالله بن سینا در سال ۳۵۹ هجری در روستای افشانه نزدیک بخارا به دنیا آمد و در سال ۴۱۶

هجری در همدان در گذشت. تفاوت کار ابن سینا و فارابی در دو چیز است: نخست این که دلیلی نداریم که ثابت کند ابن سینا زبان سریانی می‌دانسته و مستقیماً به منابع دست اول مراجعه کرده باشد بلکه بر عکس نشانه‌هایی است که ثابت می‌کند وی در ترجمه و تلخیص رساله ارسطو آثار فارابی و قنائی و احتمالاً یحیی بن عدی را پیش چشم داشته‌است. مثلاً وقتی دربارهٔ ژانرهای یونانی سخن می‌گوید، از جهت نام، تعداد و تعریف ژانرها کاملاً بر مسیر فارابی رفتاریست علاوه بر این، محمد کمال (۱۹۸۴: ۹۸) در بررسی نظر ابن سینا دربارهٔ کلام و دمنه منظوم نشان می‌دهد که همان خطایی را که قنائی در مورد این اثر می‌گوید، به رساله ابن سینا هم راه یافته‌است. بنابراین، در این که ترجمه‌ها، فارابی قنائی را پیش چشم داشته، شک نداریم اما این که آیا منبع دیگری را هم در ترجمه و تلخیص خود اساس قرار داده یا خیر بر ما معلوم نیست.

تفاوت دیگر ترجمه ابن سینا با رساله فارابی در این است که وی تصمیم گرفته رساله ارسطو را ترجمه کند و نه مانند معلم دوم برداشت کلی خود را از رساله ارسطو به مخاطب عرب‌زبان منتقل نماید با این حال، نمی‌توان او را یک مترجم صرف به شمار آورد. چون از یک جهت در ضمن ترجمه، چند جا دربارهٔ رساله ارسطو اظهار نظر می‌کند و مثلاً در توصیف برخی ژانرها می‌نویسد: «به نظر من . . . به گمان من» (ابن سینا، ۱۰: ۳۳) و از طرف دیگر، به‌طور مختصر آراء ارسطو و بوطیقای یونانی را با بعضی مقایسه می‌کند (همان: ۳۴/۴). بنابراین زمینه اصلی کار وی ترجمه است اما ترجمه‌ای همراه با دخل و تصرف و توضیح و شرح. او مانند قنائی تراژدی را به مدیح و کمدی را به هجو ترجمه نکرده و از شیوه فارابی پیروی کرده اما نباید فراموش کرد که رساله ارسطو پس از عبور از دو صافی وارد ذهن او شده‌است: اول

ترجمه سریانی و دوم، ترجمه قنائی و فارابی. قطعاً رساله وقتی از صافی‌های مذکور عبور کرده، تغییراتی پذیرفته و ابن سینا میراث‌بر آن تغییرات است؛ چنان‌که خوانندگان بعدی ترجمه ابن سینا، رساله مذکور را پس از گذر از سه صافی خوانده‌اند.

هبة علی بن ملک ابوالبرکات بغدادی در بلد تولد یافت و به همین سبب به ابن سنی نیز می‌گفتند، هرچند لقبی که بیشتر بدان شهرت دارد، اوحدالزمان است. او فیلسوفی یهودی بود که ظاهراً در سنین پیری به اسلام گروید. ابوالبرکات در ۵۶۰ هجری درگذشت. مشهور است که ابوالبرکات از در مخالفت با آراء ابن سینا درآمده‌است. نظرات شعری وی این فرض را تأیید می‌کند، نظراتی که عمدتاً در بخشی از کتاب *المعتبر فی الحکمه* آمده‌است. روش او در مواجهه با نظریه شعر، نه تنها با ابن سینا که با همه قطارانش تفاوت دارد. نه اصل ابن سینا قصد ترجمه و تلخیص رساله ارسطو را دارد و نه مانند فارابی به روشی است که تصویری کلی از نظریه یونانی‌نسب را به مخاطبانش منتقل کند؛ سیوهایش مبتنی است بر مقایسه و تطبیق دو نظریه شعری یونانی و عربی - اسلامی و اهمیت نقش هم در این است که استقلال دو نظریه را حفظ کرده و مانند ابن رشد و بوعلی‌فای عربی - اسلامی را تحت الشعاع نظریه یونانی‌نسب قرار نداده‌است.

ابوالولید محمد بن احمد بن رشد مشهور به ابن رشد، سال ۵۲۰ قمری در قرطبه اندلس به دنیا آمد و در مراکش، در صفر سال ۵۹۵ قمری وفات یافت. بعد از سه ماه جسد او را به قرطبه بردند و در آنجا به خاک سپردند. نقش او و ترجمه و تلخیصش در شکل‌گیری نظریه شعری در قرون وسطی برجسته است. کاملاً مشخص است که وی در صدد بومی‌کردن رساله ارسطو بوده‌است؛ چون اولاً مانند قنائی تراژدی و کمدی را به صناعت مدیح و هجو

ترجمه کرده تا میان ژانرهایی که متعلق به دو حوزه فرهنگی - ادبی متفاوت هستند، نوعی هم‌گرایی ایجاد کند و ثانیاً در خلال متن پیوسته به سروده‌های عربی استناد می‌جوید. او نظرات ارسطو را در یک طرف و شعر عربی را در نقطه مقابل قرار داده و می‌خواهد این دو گونه سروده را با یکدیگر مقایسه کند. در این قیاس، غالباً نظرات ارسطو مبنا قرار می‌گیرند. آشتی‌دادن میان نظرات ارسطو و حوزه‌های فکری، فرهنگی، هنری و اجتماعی جامعه عربی - اسلامی نقطه کانونی در فعالیت چندین ساله ابن رشد است. صرف نظر از این که آن را به او نسبت دادند، او نظرات ارسطو پنداشته تا چه میزان با آراء حکیم یونانی مطابقت دارد، در این نکته شکی نیست که برداشت و تفسیر او از رساله ارسطو در فهم منتقدان ایرانی و یونان وسطی از افکار ارسطو نقش زیادی داشته‌است. ترجمه و تلخیص ارسطو در منابع اصلی اروپائیان قرون وسطی در شناخت اندیشه‌های بوطیقایی ارسطو است.

ابو جعفر محمد بن محمد بن معروف به خواجه نصیر طوسی در سال ۵۹۷ هجری به دنیا آمد. در جوانی به قلاع اسماعیلیه پناه برد و پس از غلبه هولاکو بر اسماعیلیان در سال ۶۵۴ از قلاع رهایی یافت. خواجه به سال ۶۷۲ در بغداد درگذشت. در مجموعه نوشته‌های او، غیر از معیار/الاشعار، که مشخصاً درباره موسیقی شعر است، مقاله نهم/اسماء العباسی نیز به نظریه شعر اختصاص دارد. او در مواجهه با بوطیقای یونانی، تلفیق روش ابن سینا و ابن رشد را اختیار کرده‌است. چون از یک طرف سعی دارد در اشعار و حکیده فن الشعر ارسطو را به مخاطب فارسی زبان منتقل کند و از جای دیگر، شاهد مثال‌هایی از شعر فارسی نقل می‌کند. مدرکی در اختیار نداریم که ثابت کند او رساله‌ها را به زبان سریانی خوانده باشد بلکه شواهد متنی حاکی از آن است که وی ترجمه ابن سینا را پیش چشم داشته‌است. هر چند رساله خواجه به زبان

فارسی است، اما از آنجا که رساله مذکور در ادامه رساله‌های فیلسوفان قبلی و در واقع نقطه پایان نهضتی است که از متی بن یونس قنایی شروع شده بود، ترجیح دادیم این رساله را هم ضمیمه کنیم.

این چهره‌ها منتقل کنندگان بوطیقای یونانی به حوزه اسلامی بودند. اما نکته مهم این است که تئوری شعر یونانی وقتی وارد حوزه اسلامی شد، رنگ و روی اسلامی به خود گرفت و از جهات بسیاری با جد یونانی خود فاصله گرفت. فیلسوفان مسلمان ابتدا محاکات را جوهره شعر معرفی کردند، سپس غایت کارکردش محاکات را تفسیح رفتارهای زشت و تحسین کردارهای نیک تعیین کردند (برقانی، ۱۳۹۰: ۸۹-۶۲). بدین ترتیب صبغه اخلاقی تئوری یونانی بسیار برجسته‌تر از تئوری یونانی آن شد. این اشتباه محض است که ما تصور کنیم، فیلسوفان مسلمان صرفاً انفعالی در برابر نظریه شعری یونانیان داشتند. جانب جالب‌تر ماجرا این است که اروپای قرون وسطی نظریه شعری ارسطو را نه از خلال متن یونانی، بلکه از طریق همین ترجمه‌های فیلسوفان مسلمان شناخت. بسامد بالای نام این رساله و ابن سینا در منابع لاتین این دوره شاهد محکمی است بر این ادعا.

مترجمان در این مجموعه با چندین اثر سر و کار داشتند که بین تألیف نخستین و آخرین آن‌ها حدود سی صد سال فاصله وجود دارد. در مورد موضوع همه رساله‌ها ظاهراً یکسان است اما نباید فراموش کرد که هم‌اکنون نویسندگان رساله‌ها با یک‌دیگر متفاوت است و هم زبان رساله‌ها به سبب بافتی که در آن تولید شده‌اند، با یک‌دیگر تفاوت‌هایی دارند. طبیعتاً این موضوع در ترجمه نیز خودش را نشان می‌دهد. شیوه ترجمه ما وفاداری به متن است. اما هر کجا پیچیدگی متن چندان باشد که فهم آن را برای مخاطب دشوار کند، علاوه بر توضیح و تعلیق، به ترجمه آزاد نزدیک‌تر می‌شویم. با

وجود این، بخش‌هایی از متن هست که هم‌چنان ابهام دارد. این موارد را در توضیحات و تعلیقات مشخص کرده‌ایم تا راه برای منتقدان و مترجمانی که بخواهند احتمالاً ترجمه بهتری ارائه دهند، باز باشد.

به نظر ما، تعلیقات باید استوار بر یک اصل بنیادین باشد: روشن کردن ابیای پنهان و آشکار «فرهنگ اثر». فرهنگ اثر متشکل از مؤلفه‌هایی است که بانی زبانی، زیبایی‌شناسانه و فکری - محتوایی کتاب را تشکیل می‌دهند. بدیهی است این مؤلفه‌ها در بافت تاریخی، جغرافیایی، اجتماعی و فرهنگی خاصی ریشه گرفته‌اند که اثر در دل آن تولید شده و هنر تعلیق‌نویس آن است که تا حد امکان حوش را به آن بافت نزدیک کرده، خواننده را نیز از همان مسیری عبور دهد که خالق اثر گذر کرده‌است. توضیح واژگان و اصطلاحات بر اساس فرهنگ‌های عصری تنها بخشی از فرآیند دست‌یافتن به فرهنگ اثر است. تعلیقات ما بر رساله‌های فیلسوفان مسلمان با چنین ذهنیتی بوده‌است. تعلیقات مربوط به رساله یا هر فیلسوف، در پایان بخش مربوط به همان فیلسوف آمده تا مراجعه به آن‌ها راحت‌تر باشد. دو مقدمه - یکی، نوشته عبدالرحمن بدوی بر رساله ابن سینا - دیگری نوشته چارلز پتوروس بر تلخیص‌الشعر ابن رشد - نیز در ترجمه ما آمده است. نکته‌ها از آن‌جا که تحقیقات متأخر، نادرستی برخی اطلاعات موجود در آن مقدمه‌ها را اثبات کرده و برخی نیز اطلاعاتی بود که چندان به کار مخاطبان این رساله نمی‌آمد، آن‌ها را «ترجمه و تلخیص» کردیم. پایان‌بخش کتاب هم فهرست جدید گانه‌ای است که دسترسی به مطالب مختلف متن را آسان می‌کند. غیر از فهرست‌های متعارف، نمایه اصطلاحات تخصصی متن را هم تهیه کردیم تا دسترسی به مطالب کلیدی متن آسان‌تر شود.

مخاطبان فرضی این کتاب پژوهش‌گران و علاقه‌مندانی هستند که در حوزه

نقد ادبی به طور عام و یا در زمینه نظریه شعر به طور خاص تحقیق می کنند. دانشجویان و استادان فلسفه اسلامی نیز می توانند نظرات فیلسوفان مسلمان را در مباحث بوطیقای در این کتاب سراغ بجویند. سعی ما این بوده که تعلیقات و تهیه و تنظیم فهرست ها به گونه ای باشد که امکان استفاده مخاطبانی با سطح دانش متوسط از مطالب کتاب فراهم شود و آخر دعوی نا أن الحمد لله رب العالمین.

www.ketab.ir